



پرسش و پاسخ در تفسیر المیزان

مهدی آذری فرد

دبیر دروس دینی و قرآن کاشان

چکیده

وجه تمایز انسان نسبت به سایر مخلوقات عقل اوست. یکی از راه‌هایی که موجب تعالی پرورش عقل انسان می‌شود پرسش مناسب و به تبع آن دریافت پاسخ مناسب است، و این مقوله‌ای است که در دستان خودش نهفته است. آیات و روایات عموماً انسان‌ها را به تفکر و پرسش‌گری دعوت کرده‌اند و علمای اسلام نیز در طول تاریخ، این مهم را سیره خود قرار داده‌اند. این جستار ضمن بررسی اهمیت و کاربست پرسش و پاسخ نزد علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، نشان می‌دهد که این مفسر جهت تفسیر و تبیین آیات از شیوه‌های مختلف پرسش و پاسخ همچون پاسخ به سؤال مستقیم مخاطب، پاسخ به سؤال مقدر مخاطب، طرح سؤال در ذهن مخاطب یا جهش به سمت سؤال و پاسخ به آن، بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: پرسش و پاسخ، المیزان، علامه طباطبایی

مقدمه

پرسش‌گری پیشینه‌ای به درازای عمر بشریت دارد. لحظه‌های اولیه خلقت انسان با مسئله پرسش‌گری و دریافت پاسخ همراه بوده است، خداوند متعال هنگامی که می‌خواست انسان را بیافریند، فرشتگان (برای درک حقیقت و نه به‌عنوان اعتراض) پرسیدند: «آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که در آن فساد و خونریزی کند، (در حالی که) ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم»، خداوند در پاسخ آنان فرمود: «همانا من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید» (بقره، ۳۰). اصولاً هدف از انزال کتب و ارسال رسل، هدایت بشر است. هدایت بشر نیز جز با آگاهی او به مسائلی که برایش مجهول است حاصل نمی‌گردد. از جمله راه‌های علم به مجهولات پرسش است، لذا خداوند پیامبران را فرستاد تا علاوه بر هدایت‌گری، مفسر و پاسخ‌دهنده به پرسش‌های انسان‌ها در خصوص دستورات الهی باشند. توجه به اهمیت و جایگاه پرسش و پاسخ



اصولاً در بسیاری از موارد، تبیین عقیده با پاسخ به سؤال صریح مخاطب همراه است، یعنی مخاطب با پرسشی که در ذهن دارد به سراغ تبیین‌گر می‌رود و از او درخواست پاسخ می‌کند. علامه نیز به فراخور بحث، آیات پرسش‌های مستقیم افراد تبیین کرده است



در آیات و روایات مشهود است. خداوند در قرآن نه تنها پرسیدن را رد نمی‌کند، بلکه این مسئله تا جایی اهمیت دارد که در برخی آیاتش شخص پیامبر (ص) را به پرسش کردن دعوت می‌نماید تا از باب «پاک‌اعنی و اسمعی یا جاره» «به تو می‌گویم ولی همسایه تو بشنو»، مشرکان و معاندان را مورد خطاب قرار دهد، که اگر در آیات الهی شک و تردید دارند از عالمان سؤال کنند. برای نمونه در آیه ۹۴ سوره یونس می‌فرماید: «گر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم تردید داری از آن‌ها که پیش از تو کتب آسمانی را می‌خوانند سؤال کن». در جای جای قرآن آیاتی به چشم می‌خورد که از پیامبر (ص) پرسش می‌کردند و ایشان نیز به فراخور سؤال، پاسخ می‌دادند؛ آیاتی که با تعبیری چون: یسئلون، یسئلونک، یسئلک آمده‌اند به این مهم اشاره دارند. گاهی در مورد شراب و قمار سؤال می‌کردند، گاهی در مورد یتیمان، گاه در مورد زمان برپایی قیامت، گاه در مورد حقیقت روح، گاه در مورد غنایم جنگی، گاه در مورد اشخاص همچون ذوالقرنین، و گاه در خصوص پدیده‌های طبیعی همچون کوه‌ها (به ترتیب: بقره، ۲۱۹؛ بقره، ۲۲۰؛ اعراف، ۱۸۷؛ اسراء، ۸۵؛ انفال، ۱؛ کهف، ۸۳؛ طه، ۱۰۵). در روایات ائمه نیز به این مهم توجه شده است. اینکه امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «سلونی قبل أن تفقدونی» نشانه اهمیت پرسیدن است (شواهد التنزیل، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۷؛ الارشاد، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۱). امام صادق (ع) نیز در روایتی علت هلاکت مردم را سؤال نکردن دانسته و می‌فرماید: «إنما یهلك الناس لإثمهم لا یسألون» «همانا مردم هلاک می‌شوند زیرا آنان نمی‌پرسند.» (کافی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۰). تأکید آیات و روایات بر اهمیت پرسش و پاسخ سبب گردید تا علمای اسلام در طول تاریخ، از اصحاب ائمه تا عصر حاضر، به پرسش و پاسخ و جایگاه آن در تبیین آموزه‌های دینی توجه ویژه‌ای داشته و این مهم را سیره خود قرار دهند. محمدبن مسلم از یاران امام باقر و امام صادق (علیهماسلام) می‌گوید: هیچ چیز موجب خلجان ذهن من نشد مگر آنکه آن را از امام باقر (ع) سؤال کردم، من بدین وسیله سی هزار مسئله از ایشان پرسش کردم

(اختیار معرفة الرجال، ۱۴۰۴ ق، رقم ۲۷۶). اصطلاح «مسائل» نیز در حدیث شیعه به اهمیت پرسش و پاسخ اشاره دارد، چه مسائل آزمونی، که فقهای اصحاب ائمه به تدریج فراهم کرده و با استفاده از آن امامان شیعه را می‌آزمودند، و چه مسائل شرعی و روزمره، که شیعیان در مقام انجام تکالیف دینی و یا در برخورد با مخالفان، از ائمه می‌پرسیدند (تاریخ عمومی حدیث، ۱۳۹۶ ش، ص ۲۹۶). بسیاری از مکتوبات تفسیری، حدیثی، کلامی و... نیز بر پایه پرسش و پاسخ تألیف شده‌اند. کتاب «مسائل نافعین ازرق عن ابن عباس» که تفسیری لغوی محسوب می‌گردد، نمونه‌ای از به‌کارگیری شیوه پرسش و پاسخ در تفسیر آیات است. کتاب‌های با موضوع «مناظرات» همچون مناظرات شیخ مفید نیز نمونه‌های دیگر از کتبی هستند که بر پایه پرسش و پاسخ شکل گرفته‌اند. علامه طباطبایی نیز در المیزان، جهت تفسیر و تبیین آیات از شیوه پرسش و پاسخ بهره برده است. پژوهش حاضر نشان داده است، پاسخ به سؤال مستقیم مخاطب، پاسخ به سؤال مقدر مخاطب، طرح سؤال در ذهن مخاطب یا جهش به سمت سؤال و پاسخ به آن، شیوه‌های کاربست پرسش و پاسخ نزد علامه در المیزان است. ذیلاً به نمونه‌هایی در خصوص هر یک از شیوه‌های فوق اشاره می‌کنیم:

۱. پاسخ به سؤال مستقیم مخاطب

اصولاً در بسیاری از موارد، تبیین عقیده با پاسخ به سؤال صریح مخاطب همراه است، یعنی مخاطب با پرسشی که در ذهن دارد به سراغ تبیین‌گر می‌رود و از او درخواست پاسخ می‌کند. علامه نیز به فراخور بحث، آیات الهی را با پاسخ به پرسش‌های مستقیم افراد تبیین کرده است، هر چند این شیوه از پرسش و پاسخ، در مقایسه با دو شیوه بعدی که به آن‌ها خواهیم پرداخت، کمتر در تفسیر المیزان به چشم می‌خورد، اما می‌توان به نمونه ذیل به‌عنوان مصداقی از این شیوه اشاره کرد.

۱-۱. علامه ذیل آیه ۷ سوره آل عمران، که آیات قرآن را به دو دسته محکم و متشابه

تقسیم کرده، بحثی را تحت عنوان «ما هو السبب فی اشتغال الکتاب علی المتشابه؟» مطرح کرده و در خصوص اینکه برخی افراد در جهت علت مشتمل بودن کتاب خدا به آیات متشابه، پرسش‌هایی را مطرح کرده‌اند، می‌گوید: «و از اعتراضاتی که بر قرآن وارد کرده‌اند، این است که قرآن مشتمل است بر آیاتی متشابه، با اینکه شما مسلمین ادعا دارید که تکالیف خلق تا روز قیامت در قرآن هست، و قرآن کلامی است که حق و باطل را جدا می‌سازد، اما می‌بینیم همه افراد از مذاهب مسلمین (حق و باطل) برای اثبات مذهبش به قرآن متمسک می‌شوند، و این نیست مگر به خاطر تشابه بعضی از آیات آن. آیا اگر آیاتش روشن و واضح بود و این متشابهات را نداشت، غرضی که از فرستادن قرآن منظور بود بهتر و زودتر به دست نمی‌آمد؟ و ماده اختلاف و انحراف بریده نمی‌شد؟»

هرچند علامه از پرسش‌گر یا پرسش‌گران نام نبرده، اما پرسش مستقیم آنان را مطرح کرده و در پاسخ به آن می‌گوید: بعضی از مفسرین از این ایراد به وجوهی پاسخ داده‌اند که بعضی از آن پاسخ‌ها بسیار سست است، مثل اینکه گفته‌اند: وجود متشابهات در قرآن، باعث می‌شود که مسلمین در به‌دست آوردن حق رنج بیشتری برده و اجر بیشتری به‌دست آورند. و یا متشابهات باعث می‌شود که نیروی فکری مسلمین در اثر دقت در مطالب آن ورزیده شود. اما پاسخ این است که: وجود متشابه در آیات قرآن ضروری و ناشی از وجود تأویل به معنایی که کردیم و مفسر بودن آیات نسبت به یکدیگر است (المیزان، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۸۶).

۲. پاسخ به سؤال مقدر مخاطب

هنگامی که شخصی سؤالی در ذهنش ایجاد می‌شود انتظار دارد به پاسخ مناسبی دست یابد؛ اگر به او پاسخ مناسب داده نشود، نه تنها سؤال در ذهن او رسوخ خواهد کرد، بلکه ممکن است فکر کند برای سؤالش هیچ پاسخی وجود ندارد. بر این اساس گاهی مخاطب پرسش صریحی ندارد و یا آن را به زبان نمی‌آورد، اما پرسش مقدری وجود دارد که به دلیل بیان قبلی تبیین‌گر ممکن

است در ذهن مخاطب به‌وجود بیاید، لذا لازم است به آن پرسش احتمالی پاسخ داده شود تا مفهوم موضوع روشن گردد. اصلاح «دفع دخل مقدر» اشاره به همین مطلب دارد (حدیث و اندیشه، ۱۳۹۳، ص ۹).

علامه هر کجا احساس می‌کند مطلب به گونه‌ای است که ممکن است سؤالی در ذهن مخاطب مقدر باشد و چه بسا این سؤال در صورت عدم پاسخ به آن تبدیل به شبهه گردد، با پاسخ به آن سؤال مقدر، مفهوم آیات را تبیین نموده‌اند. این شیوه با عباراتی چون: «إِن قَلَّتْ، قَلَّتْ»: «اگر بگویی، می‌گویم» در بیان علامه مشخص است. ذیلاً برخی از نمونه‌های این نوع پرسش و پاسخ را بیان می‌کنیم:

۱-۲. علامه ذیل آیات «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا؛ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء، ۱۳۱-۱۳۲) می‌گوید: اگر بگویی وجه این که جمله: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» سه بار تکرار شده چیست؟ در پاسخ می‌گویم: بار اول خواست تا جمله «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» را تا قبل از تعلیل کند و بفهماند علت اینکه خدای تعالی واسع و حکیم است، این است که ملک آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن دو است از آن اوست. و بار دوم که این جمله را تکرار کرد علتش این بود که موقعیت جواب شرط را داشت، شرطی که در جمله «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» آمده بود و تقدیرش این است که: اگر شما کفر بورزید ضرری به او نمی‌رسانید، چون ملک آسمان‌ها و زمین همه از آن خدای عزوجل است، و خدا بی‌نیاز است و چه حاجتی به ایمان شما دارد و چه ضرری از کفر شما می‌بیند. و اما نوبت سوم در حقیقت جمله‌ای است استینافی و نو، غیر مربوط به ما قبل، و بدین خاطر آورده شده که جمله «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ الْآخِرِينَ» در آیه بعد را پیشاپیش تعلیل کرده باشد، یعنی: علت اینکه خدا فرمود: اگر بخواهد شما را از میان می‌برد و افراد دیگری را به جای شما می‌آورد، این است که ملک آسمان‌ها و زمین برای خداست (المیزان، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۱۶۷).



هنگامی که شخصی سؤالی در ذهنش ایجاد می‌شود انتظار دارد به پاسخ مناسبی دست یابد؛ اگر به او پاسخ مناسب داده نشود، نه تنها سؤال در ذهن او رسوخ خواهد کرد، بلکه ممکن است فکر کند برای سؤالش هیچ پاسخی وجود ندارد



آن در نظر گرفته شده و در نتیجه یک امر اعتبار شده، و در تعبیر دوم نسبت وجود باران با اجزای آن که یکی پس از دیگری فرود می‌آید در نظر گرفته شده، و قهرا یک امر تدریجی اعتبار شده است. پس منظور از نازل شدن تدریجی قرآن، این نیست که بین نزول یک جزء و جزء دیگر، زمانی طولانی فاصله شده باشد و آیاتی که به‌عنوان نقض و اشکال ذکر شد، گفتار ما را نقض نمی‌کند، برای اینکه منظور از نزول قرآن «جمله واحد» در آیه ۳۲ سوره فرقان این است که خوب بود اجزای قرآن بدون وقفه و پشت سر هم نازل شود، چنان که آیات یک واقعه پشت سر هم نازل می‌شده، بدون اینکه فاصله زیادی میان آن‌ها افتاده باشد و این نوع نزول، نزول تدریجی است (المیزان، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۶). برای مطالعه نمونه‌هایی دیگر، نک: المیزان، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۳۵۶؛ ج ۱۳، ص ۱۰۴؛ ج ۱۴، ص ۱۶).

۳. طرح سؤال در ذهن مخاطب (جهش به سمت سؤال) و پاسخ به آن

گاهی نه پرسش صریحی وجود دارد و نه احتمال ایجاد پرسش مقدّری است. در این موارد تبیین‌گر خود بلافاصله به طرح سؤال می‌پردازد و به قولی ذهن مخاطب را به سمت سؤال جهش می‌دهد و مخاطب را به فکر می‌اندازد، سپس همراه آن پاسخ مناسب را نیز بیان می‌دارد. علامه نیز از این شیوه در المیزان استفاده کرده است که ذیلاً به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم:

۱-۳. علامه ذیل آیه «قل أأنبئکم بخیر من ذلکم للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الأنهار خالدین فیها و أزواج مطهره و رضوان من الله و الله بصیر بالعباد» (آل عمران، ۱۵) می‌گوید: بعد از آنکه از این آیه و آیه «زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطره من الذهب و الفضه و الخیل المسومه و الانعام و الحرث ذلک متاع الحیاة الدنیا و الله عنده حسن المآب» (آل عمران، ۱۴) به دست آمد که خدا هم در دنیا و هم در آخرت وعده نعمت‌هایی را داده که مایه تنعم و لذت انسان است، و نیز از آنجایی که این نعمت‌ها چه خوردنی‌ها و چه نوشیدنی‌ها و همسران و ملک و سایر

۲-۲. علامه ذیل آیه «نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه» (آل عمران، ۳) می‌گوید: در سابق گفتیم کلمه تنزیل بر تدریج دلالت دارد، هم‌چنان که کلمه انزال بر نزول یکپارچه دلالت می‌کند. ممکن است به ما خرده گرفته و گفته شود: همه جا کلمه تنزیل به معنای نزول تدریجی نیست، به شهادت اینکه در آیه: «لو لا نزل علیه القرآن جمله واحده» می‌بینیم که مشرکین صریحا اعتراض می‌کنند که چرا قرآن یکپارچه بر آن جناب نازل نشده، پس تنزیل در این آیه به معنای نزول دفعی است، نه تدریجی. در آیه: «أن ینزل علینا مائده» که حواریین عیسی (ع) از او تقاضا می‌کنند تا مائده‌ای از آسمان برایشان فرستاده شود نیز به این معناست، چون معلوم است نزول مائده دفعی بوده نه تدریجی. در آیه شریفه «لو لا نزل علیه آیه» نیز که کلمه تنزیل در نزول دفعی یک آیه استعمال شده از این جهت بوده که یک آیه اگر نازل شود دفعتا می‌شود نه به تدریج، و اگر در آیه «قل إن الله قادر علی أن ینزل آیه» کلمه تنزیل ظهور در نزول دفعی دارد نه تدریجی، باز به خاطر این است که پاسخ از سؤال جمله قبلی است که می‌گفتند: «لو لا نزل علیه آیه». و به همین جهت بعضی از مفسرین گفته‌اند: بهتر آن‌ست که بگوییم معنای «نزل علیک الکتاب» انزال بعد از انزال و به عبارت دیگر انزال دفعی است تا این اشکال وارد نشود. ولی ما در پاسخ می‌گوییم: اینکه گفتیم تنزیل به معنای نزول تدریجی است، لازم‌هائش این نیست که بین نزول یک آیه و آیه دیگر زمان قابل توجهی فاصله افتاده باشد. توضیح اینکه: اگر هر مرکبی را از چند جزء ترکیب یافته در نظر بگیریم، وجودش یک نسبت به مجموع و کل اجزا دارد، و یک نسبت به وجود تک‌تک اجزای خود، اگر نسبتی را که به کل اجزا دارد در نظر بگیریم موجود واحدی خواهد بود، موجودی که نه تدریج می‌پذیرد و نه تقسیم، و اگر نسبتی را که وجود آن با وجود تک‌تک اجزایش دارد در نظر بگیریم البته یک چیز، چند چیز خواهد بود و تدریج هم می‌پذیرد، هم‌چنان که می‌بینیم قرآن کریم فرود آمدن باران را، هم به انزال تعبیر کرده و هم به تنزیل، چنان که فرموده: «أنزل من السماء ماء»، و هم فرموده: «هو الذی ینزل الغیث». در تعبیر اول نسبت وجود باران با سراسر اجزای



گاهی نه پرسش صریحی وجود دارد و نه احتمال ایجاد پرسش مقدّری است. در این موارد تبیین‌گر خود بلافاصله به طرح سؤال می‌پردازد و به قولی ذهن مخاطب را به سمت سؤال جهش می‌دهد و مخاطب را به فکر می‌اندازد، سپس همراه آن پاسخ مناسب را نیز بیان می‌دارد

لذاذش، هم دنیوی دارد و هم اخروی، با این تفاوت که آنچه دنیایی است مشترک بین کافر و مؤمن است، و اما اخروی اش مختص به مؤمنین است، جای این سؤال در ذهن باز می شود که: چه فرقی است بین دنیا و آخرت که لذاذ دنیوی مشترک، و لذاذ اخروی مختص باشد؟ و یا چه مصلحتی ایجاب کرده که نعمت‌های اخروی مختص به مؤمن باشد؟ در پاسخ باید گفت: خداوند در ادامه با آیه «والله بصیر بالعباد» به آن سؤال پاسخ داده است، و معنایش این است که این فرقی که خدای تعالی بین مؤمن و کافر گذاشته براساس بیهوده‌کاری نبوده، چون خدا بزرگ‌تر از آن است که کاری بیهوده کند، بلکه در خود این دو طایفه از مردم چیزی هست که این تفاوت را باعث شده، و خدا بصیر و بینا به بندگان است و دلیل این تفاوت را می داند، و آن عبارت است از وجود تقوا در مؤمن، و نبود آن در کافر (المیزان، ۱۳۷۴ ش، ج ۳، ص ۱۶۸).

۲-۳. علامه ذیل آیه «و ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الا اعم امثالکم ثم الی ربهم یحشرون» (انعام، ۳۸) در خصوص حشر حیوانات می گوید: در این بحث سؤالاتی است که به ذهن خواننده می رسد از جمله: ۱- آیا حیوانات هم نظیر انسان حشر دارند؟ علامه در جواب این سؤال می گوید: خود آیه «و ما من دابة فی الارض و لا طائر یطیر بجناحیه الا اعم امثالکم ثم الی ربهم یحشرون» متکفل جواب از این سؤال است، هم چنان که آیه «و اذا الوحوش حشرت» قریب به آن مضمون را افاده می کند. ۲- آیا حشر حیوانات شبیه حشر انسان است، و آن‌ها هم مبعوث شده و اعمالشان حاضر گشته و بر طبق آن پاداش و یا کیفر می بینند؟ علامه در جواب این سؤال می گوید: معنای حشر همین است، زیرا حشر به معنای جمع کردن افراد و آن‌ها را از جای کردن و به سوی کاری بسیج دادن است. تنها ملاک حشر مسئله فصل خصومت و احقاق حق است که در آن اختلاف دارند، همچنان که در آیه «ثم الی مرجعکم فأحکم بینکم فیما کنتم فیہ تختلفون» (آل عمران، ۵۵) آمده است، و مرجع این آیات به دو کلمه است، و آن «انعام نیکوکار» و «انتقام از ظالم» است، هم چنان که در آیه «إننا من المجرمین منتقمون» (سجده، ۲۲) آمده است، و چون

این دو وصف در بین حیوانات نیز وجود دارد، و اجمالا افرادی از حیوانات را می بینیم که در عمل خود ظلم می کنند و افراد دیگری را مشاهده می کنیم که رعایت احسان را می نمایند از این رو به دلیل این آیات باید بگوییم که حیوانات نیز همانند انسان حشر دارند (المیزان، ۱۳۷۴ ش، ج ۷، ص ۱۰۷ و ۱۰۹). ۳- آیا حیوانات تکالیف خود را در دنیا از پیغمبری که وحی بر او نازل می شود می گیرند یا نه؟ علامه در جواب این سؤال می گوید: تاکنون بشر نتوانسته از عالم حیوانات سر در آورده و حجاب‌هایی که بین او و حیوانات وجود دارد را پس بزند، لذا بحث کردن پیرامون این سؤال فایده‌ای نداشته و سنگ به تاریکی انداختن است. کلام الهی نیز تا آنجا که ما از ظواهر آن می فهمیم، کوچکترین اشاره‌ای به این مطلب نداشته و در روایات وارد از رسول خدا (ص) و ائمه هر چیزی که بتوان اعتماد بر آن نمود دیده نمی شود. علامه در نهایت این بحث نیز می گوید: از آنچه که گفتیم به خوبی معلوم شد که اجتماعات حیوانی هم مانند اجتماعات بشری، ماده و استعداد پذیرفتن دین الهی در فطرتشان وجود دارد. همان فطریاتی که در بشر سرچشمه دین الهی است و وی را برای حشر به سوی خدا مستعد می سازد، در حیوانات نیز هست. گو اینکه حیوانات جزئیات و تفصیل معارف انسانی را نداشته و مکلف به دقائق تکالیفی که انسان از ناحیه خداوند مکلف به آن است نیستند، چنان که آیات قرآنی نیز این را تأیید می نماید، زیرا جمیع اشیاء عالم را مسخر انسان می داند و او را از سایر حیوانات افضل می شمارد. این منتهای چیز است که درباره حشر حیوانات می توان اظهار داشت.

نتیجه‌گیری

این پژوهش ضمن بررسی اهمیت و کاربست پرسش و پاسخ توسط علامه طباطبایی در المیزان، با ارائه نمونه‌های عینی نشان داد که علامه در جهت تفسیر و تبیین آیات از شیوه‌های مختلف پرسش و پاسخ همچون: پاسخ به سؤال مستقیم مخاطب، پاسخ به سؤال مقدر مخاطب، طرح سؤال در ذهن مخاطب یا جهش به سمت سؤال و پاسخ به آن، بهره برده است.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. برنجکار، رضا؛ عباس‌آبادی، علی، **کاربست روش پرسش و پاسخ در تبیین عقاید**، مجله حدیث و اندیشه، شماره ۱۷، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
۳. حسکانی، عبدالله بن عبدالله، **شواهد تنزیل لقواعد التفضیل**، ترجمه: احمد روحانی، قم: دارالمهدی، ۱۳۸۰ ش.
۴. طباطبایی، محمدحسین، **المیزان**، مترجم: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۵. طوسی، محمدبن حسن، **اختیار معرفة الرجال**، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۴ ق.
۶. کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۷. معارف، مجید، **تاریخ عمومی حدیث**، تهران: نشر کویر، ۱۳۹۶ ش.
۸. مفید، محمدبن محمد، **الارشاد**، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: نشر اسلامی، بی‌تا.